

تئوريك



ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

● "طرح برنامه" جدید حزب توده

سند افلاس سیاسی و ایدئولوژیک

● نکاتی درباره راه رشد غیر رعایه داری

● انتراسیونالیسم دراید تولوزی "تسودهای"

● قدرت سیاسی و اپورتونیسم حزب توده

● بیلان ورشکستگی پوپولیسم بورژوا فرهنگی

www.KetabFarsi.Com

تئوڑيڪ ۴ 

* **تهریک** نشریه ۴

* **خوداد** ۱۳۶۵

* از انتشارات سازمان کارگران اقتصادی ایران (راه کار)

* بهاء معادل ۴,۵ مارک

بحران طیف توده‌ای همچنان گسترش و تعمیق می‌پابد . با هر روری که می‌گذرد عده هرچه بیشتری از هواد اران این طیف علیه توجیه‌تراشی سازمان‌های شان می‌شوند و از رهبرانشان درباره همکاری چندین ساله بارزیم جمهوری اسلامی توضیح می‌خواهند . توضیحات و توجیهات دیگر کسی را قانع نمی‌کند و از شمارکسانی که همکاری چند ساله با جمهوری اسلامی را یک ضرورت تاکتیکی و یا پک‌اشتباه در ارزیابی می‌پندارند ، هر روزه کاسته می‌شود و برشمارکسانی که این همکاری را انحرافی فاجعه‌باری حتی خیانتی شرم آور می‌دانند ، دائمًا افزوده می‌گردد . رهبران طیف توده‌ای دیگر جرأت دفاع آشکارا زاین همکاری را ندارند ، اماده رعنین حال می‌کوشند با "تأسفانه" گفتند و یا باصطلاح "انتقاد از خود" نوشتند از دست گذشته خلاص شوند و علل و ریشه‌های فاجعه را سکوت بگذارند .

سازمان ما که انحرافات طیف توده‌ای را صرفادر همکاری چند ساله گذشته آن بارزیم جمهوری اسلامی نمی‌بیند، بلکه این همکاری را فقط نتیجه انحرافات قدیمی و ریشه‌دار این طیف تلقی می‌نماید ، روند بحaran طیف توده‌ای را بادقت دنبال می‌کند و شناساندن علل و ریشه‌های واقعی این انحرافات را وظیفه انقلابی خود می‌داند . شماره "حاضر" راه‌کارگر تئوریک "گامی است در انجام این وظیفه و ایده‌واریم عناصر صادق طیف توده‌ای را در شناختن علل و ریشه‌های انحرافات و مبارزه قاطع علیه آنها پاری رساند .

۵

● "طرح برنامه" جدید حزب توده

سند افلام سیاسی و آیدیولوژیک

۳۰

● نگاتی درباره راه رشد غیر سرمایه داری

۳۱

۱- آنچه لینن هیئت

۳۲

۲- دولت نوع کمون و هژمونی برولتزی

۴۰

۳- معنای "رفتن به سوی سویالیسم" چیست؟

۵۲

۴- ایران: انتقال به سویالیسم به رهبری طبقه کارگر

۶۱

● انترناسیونالیسم در آیدیولوژی "تسودهای"

۷۵

● قدرت سیاسی و اپورتونیسم حزب توده

۱۰۹

● بیلان ورشکستگی پوپولیسم بورژوار فرمیستی

۱- طیف راست در پوزیشن و معنای عملی و تئوریک تئوری "استحاله"

۱۱۷

۲- منابع هم ملکی فدائیان اکثریت با حزب توده

۱۲۵

۳- اشغال کشکریون از جناح فرغ نگهداریک و انتش فرقه ای

۱۳۷

۴- بعوان حاد درون حزب توده و فدائیان اکثریت جناح فرغ نگهدار

۱۴۳

۵- سنت فدائی: وسیله ای برای انجام پوپولیسم بورژوار فرمیستی

”طرح برنامه“ جدید حزب توده

سند افلاس سیاسی و ایدئولوژیک

برهان

اگر سرکوب تشکیلات حزب توده توسط رژیم جمهوری اسلامی و ندادستتویزیونی رهبران این حزب را می‌دانند، قرار ندهیم، دست کم از زمان سرهنگی با مطلع "پلنوم هجدهم" این حزب تا دی ماه ۶۴ (که طرح برنامه جدید این حزب انتشار یافت) حزب توده فائد برنامه مدون بوده است. پلنوم هجدهم در عین حال که تهیه طرح برنامه جدیدی را در دستور کارکمیته مرکزی می‌نماید، با تناقضات عمیق در تضمیم گیری‌های خود، تهیه برنامه را ناممکن می‌ساخته‌چگونه می‌شود با بلاتکلیفی درقبال دو رکن استراتژیک برنامه، یعنی حاکمیت و آرایش نیروها، به تهیه برنامه پرداخت؟ پلنوم هجدهم، "چرخش به راست" رژیم را آنهمه جدی و بازگشت ناپذیر ارزیابی می‌کرد که دیگر برای حزب توده راهی جز ترک شوار "جبهه متحد خلق" با پروچداری خمینی و پیروان راستین خط امام، و جایگزین کردن آن باز هم با "جبهه متحد خلق" مرکب از نیروهایی که (جز خود حزب توده و نوچه "اکثریتی" آش) همگی طالب سرنگونی رژیم بودند، باقی نمانده باشد، اما در همان حال، دلیستگی امیدواری آش به رژیم درگذشت آن بقدرتی جدی و پا بر جا بود که شعار "مبارزه علیه مرتضیین درون حکومت" را به طرح شعار سرنگونی رژیم ترجیح می‌داد! پلنوم هجدهم نه روشن می‌کرد که ندکه‌ناگهان "خط فد امپریالیستی امام" به خط "بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران" و خط امپریالیست‌ها "استحاله" یافت؛ و نه روشن می‌کرد که ناگهان آن نیروهای "فدر انقلاب" و "گروهک‌های آمریکائی و سیاساخته" به نیروها، و سازمانهای انقلابی، دمکرات و ترقیخواه و فد امپریالیست مبدل گشته‌اند! پلنوم هجدهم خواهان تشکیل جبهه متعددی از نیروهای خواهان سرنگونی رژیم بود؛ اما جبهه ای نه سرای سرنگونی رژیم بلکه برای مبارزه با جناح "مرتضیین درون حاکمیت"؛ - و کمیته مرکزی را مأمور تهیه طرح برنامه ای برای حزب می‌کرد که در عین حال برنامه چنین جبهه ای بوده، و رضاخت و حمایت چنین

نیروهای راهم به سهترين وجهی تامین کند! پلنوم هجدهم از یکطرف با شوریزه کردن استحاله "ی رژیم، با دعوت از طالبان سرنگونی رژیم به اتحاد جبهه‌ای، و با طرح ضرورت تدوین برنامه جدید، برنامه مصوب پلنوم هفدهم را که برنامه حمایت از رژیم و "شکوفائی جمهوری اسلامی" بود، از اعتبار ساقط می‌کرد، آمادرهای حال با اعلام بایندی خود به فاسون اساسی جمهوری اسلامی، و با تداوم خط مثبت سابق حزب مبنی بر اتحاد سایک جای حکومتی علیه جناح دیگر، - بعضی با طفوه رفسن از شعار سرنگونی رژیم - وفاداری خود را به برنامه پلنوم هفدهم به تماش می‌گذاشت. سیاست شتر- گاو- پلنگی ای پلنوم هجدهم در قبال حاکمیت و آرایش نیروها، و دل کندن و نکنن از برنامه "شکوفائی جمهوری اسلامی" چیزی حز عدم تعین و بلاتکلیفی در سیاست استراتژیک حزب نمود و نمی‌توانست جزئی بحران بی برنامگی منجر گردد.

بلاتکلیفی سیاسی و بی برنامگی حزب توده در این مدت، در عین حال که به بحران درون حزبی دامن زده، خود محصول آن شیز بوده است. رهبری حزب توده در گرداب بحران عمقی و دائمی دار حزبی، هرجاکه نتوانسته است بتوسل به تخفیه و ارعاب مخالفین و معتبرین، براین بحران مهارزند، کوشیده است که اینجا و آنجا برخی از شعارهای آنان را از دستان بگیردو بدین وسیله، معتبرین و ناراضیان درون حزب را خلیع سلاج سازد. مگر از این شعارها، شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود، که رهبری حزب توده با فرمت طلبی و "لحظه شناسی" از روند بحران حزبی، به ناگزیریه آن تن داد. به این ترتیب "حزب توده ایران"، نخستین حزبی بود که "آخر از همه شعار سرنگونی ارجاعی ترین رژیم تاریخ معاصر ایران را مطرح کرد (و مدد البتة سازمان فدائیان خلق (اکثریت) شیز که از بحران مشابه و "لحظه شناسی" مشابه برخوردار بود، در تهیه اطلاعیه مشترک با حزب توده شرکت کرد.)

با پذیرش شعار سرنگونی رژیم، در اردیبهشت ۶۴، دودلی در دل کنندن از برنامه "شکوفائی جمهوری اسلامی"، یعنی از برنامه مصوب پلنوم هفدهم ظاهر ابر طرف شد و راه برای تهیه طرح برنامه جدید هموار گشت، و این طرح، سرانجام در دی ماه ۶۴، با شتاب و دستپاچگی مفرطی که از سرهم بندی مطالب، گسختگی جملات، ثلغتگی انشائی، و اغلاط چاپی آن هویدا است، در "نامه مردم" شماره ۸۴ (وعلى الظاهر، بدون طرح و نظر خواهی درون حزبی و از فرآز سرمایه‌ها و کادرهای حزبی) انتشار بیرونی یافت.

این طرح برنامه که در چارچوب تلاشهای رهبری حزب توده برای مهار بحران تهیه شده، گرچه خلاصه برنامه ای را پر می‌کند، آماده بحران برنامه ای را نه فقط حل نمی‌کند، بلکه تشدید هم می‌کند، جراکه این برنامه، چیزی جز تحریم و تثبیت ریشه‌های افلوس سیاسی، و رشکتگی تاریخی و نتیجتاً بحران نشکلاتی حزب

توده نبست و تمامی تناقضات یادشده را نیز در خود حفظ کرده است.

چرخش از برنامه حمایت از رژیم ولایت فقیه به سرمه سرنگوی آن، یک چرخش صد و هشتاد درجه است. برای این پشتکوار روی محیر العقول، هیچگونه توضیحی در این سرمه داده شده است. اگر آنچه را که تحت عنوان "مشخصات عده رژیم حاکم بر ایران" در این برنامه ذکر شده است، توضیحی ضمنی برای این چرخش صد و هشتاد درجه ای بحساب آوریم، می بینیم که تمامی این مشخصات نه تنها قبل از اردیبهشت ۶۴ (تاریخ طرح شعار سرنگوی ازوی حزب توده)، نه تنها قبیل از برگزاری پلنوم هجدهم، و نه تنها قبل از پورش رژیم بد حزب توده، بلکه از نخستین روز بقدرت رساندن خمینی وجودداشته اند؛ "استبداد مذهبی به شکل شمرکز اختیارات فوای سه گانه مقننه، مجرمه و قضائیه در دست یک فرد بر پایه اصل "ولایت فقیه"، کنترل پلیسی جامعه، سرکوب آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم، پیگرد و بازداشت و نکنجه و قتل و اعدام مخالفان، اعمال ستم ملی بر خلق‌های ایران، حمایت از منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان به منابع پاگاه امپریالیسم در ایران، نفع همزیستی سالمت آمیزو و معرفی جنگ به عنوان "رحمت الهی"، دخالت در امور داخلی دیگرکشورها به بهانه "دور انقلاب اسلامی"، کمو نیسم ستیزی و شور وی ستیزی".

در گزارش دفتر سیاسی به پلنوم هفدهم حزب توده که پایه تحلیل‌لیی برنامه مصوب آن پلنوم را تشکیل میدارد، درست دو ماه پیش از ۲۵ خرداده — گفته می شد: "این که دستگاه تبلیغات امپریالیستی و مرد انقلاب و سازشکاران و تسلیم طلبان ادعا می کنند که گویا در ایران در زمینه محدودیت آزادی‌تغییر محسوسی رخ نداده و استبداد سرنگون شده و استبدادی دیگر جای آن را گرفته، یک دروغ بی پروا و مردم فربی ناهمجارت بیش نیست. واقعیت این است که بکی از سهم ترین دستاوردهای انقلاب شکوهمند ما، همین در هم شکنن کابوس و حشتناک اختناق ساواکی و به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی است" (محله "دبیا" - شماره ۱۶ - ۱۳۶۰ - تاکیدات ازنگارنده).

طرح برنامه جدید برای آنکه پاسخگوی مسائل بیشماری نظری این نباشد که به چه دلیل "استبداد مذهبی بر پایه اصل ولایت فقیه"، "به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی" جازده شد، و آیا این چیزی حزب "یک دروغ بی پروا و مردم فربی ناهمجارت بود؟، بطور کلی برنامه "شکوفائی جمهوری اسلامی"، مصوبه پلنوم هفدهم را مسکوت می گذارد، گوئی که اصلاً چنین برنامه ای وجود خارجی نداشته و طرح برنامه جدید، از ضرورت تجدید نظر هایی در برنامه پیشین برخاسته است! در مقاله ای ترویجی پیرامون مقولات "دموکراسی ملی، دموکراسی انقلابی و ...،" که در شماره ۸۵ "نامه مردم"، یعنی بلا فاصله پس از انتشار طرح برنامه جدید و آشکارا بمنظور تشریح و توضیح آن درج گشته است

بی هیچ اشاره‌ای به برنامه سال ۵۶، مستقیماً به برنامه سال ۵۵ (مصب پلنوم پانزدهم) حزب رجوع می‌شود که انقلاب ایران را ملی - دمکراتیک ارزیابی کرده بود. در رابطه با همین برنامه ۵۶ گفته می‌شود: آین سند تاریخی تعیین‌حملت انقلاب بعثابه ملی و دمکراتیک از جانب حزب ما، پس از انتشار مورد اعتراض برخی از نیروهای چپ و چپ‌گرا واقع گردید که امروز هم به اشکال کوتاکون آدامه دارد. آنها مدعی بودند و هستند که ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی با هزمونی طبقه کارگر قرارداداردو از این دیدگاه، برنامه‌مارا اپورتومیستی، رفرمیستی و نوعی در جهت سازشکاری با بورژوازی معرفی کرده و می‌کنند. مقاله می‌افزاید: "amarویدادهای کشور، صحت ارزیابی حزب توده ایران را به ثبات رساند و حدود چهار سال پس از انتشار برنامه حزبه انقلاب ملی و دمکراتیک ایران تحقق یافت. متساقانه باید گفت که به علت عدول رهبری از آماج‌های مدامپری‌الیستی و مردمی نیروهای محركه، انقلاب نتوانست با موفقیت روپرور گردد."

اینکه گویا مخالفت با برنامه ملی - دمکراتیک حزب توده و اپورتومیستی رفرمیستی و سازشکارانه داشتن آن، فقط از این دیدگاه صورت گرفته و می‌گیرد که انقلاب ایران بلا واسطه بک انقلاب سوسیالیستی است. بک مغلظه آنکاراست و حزب توده می‌کوشد بی واسطه نبودن انقلاب سوسیالیستی را در حال حاضر، دلیلی بر نادرستی استفادات از برنامه ملی - دمکراتیک خودجا بر زند. این شکرده بهیچوجه تصادفی نیست، زیرا از دیدگاه حزب توده، انقلاب ایران مدام که سوسیالیستی نباشد، ملی - دمکراتیک خواهد بود و مدام که سوسیالیستی نباشد، از سرکردگی طبقه کارگر بی نیاز خواهد بود.

اما جالب‌تر از همه این است که حزب توده برای اثبات صحت برنامه انقلاب ملی - دمکراتیک خود، مجبور می‌شود برنامه سال ۵۴ دور زده و به ستایش از برنامه ۵۴ بپردازد (اگر برنامه ۵۴، انقلاب ملی - دمکراتیک را پیشگوئی می‌کرد، برنامه ۵۵ برنامه ای بود برای تعمیق، پیشروی و پیروزی آن، حال چرا برنامه تجربه شده و عملک درستی یا نا درستی تئوری انقلاب ملی - دمکراتیک حزب توده قرار نگیرد؟! آمارویدادهای کشور، صحت برنامه پلنوم هفدهم حزب توده را برای انقلاب ایران اثبات کرد با نادرستی آن را؟ جرا این برنامه شکست خورد؟ حزب توده با گفتن اینکه: "متاسفانه با بدگفت که به علت عدول رهبری از آماج‌های ضد امپریالیستی و مردمی نیروهای محركه، انقلاب نتوانست با موفقیت روپرور گردد"، از برخورد رویا روی با برنامه پلنوم هفدهم می‌گویند، چواره‌هی از آماج‌انقلاب عدول کرد و چه درسی از آن باید گرفت؟ چگونه می‌توان تضمین کرد که رهبری انقلاب، از آماج نیروهای محركه انقلاب عدول نکند؟ رهبری کدام نیروی اجتماعی است که از اهداف انقلاب، عدول نمی‌کند؟ حزب توده با پریدن از روی برنامه پلنوم هفدهم، به خیال خود می‌کوشد از محک خوردن برنامه انقلاب ملی -

دموکراتیک خود در بیوته تجربه جمهوری اسلامی معاشرت کند و از صحت برنامه مصوب پلشوم پانزدهم (سال ۱۳۵۴) دم می زندو آن را پشتوانه اعتبار طرح برنامه جدید حزب ترارمی دهد که کپه جدیدی است از همان برنامه ملی - دموکراتیک سال ۱۳۵۴. اما علیرغم این کوششها، برنامه ۱۳۵۴، خود، آشکار ترین سند بسی اعتباری طرح برنامه جدید حزب توده، و بازگشت به آن، بارزترین شاهدی حراز برنامه ای و افلان ساسی این حزب است، چراکه برنامه، عبا آن محصول شوم و فاجعه بارش چیزی حز همان برنامه، سال ۱۳۵۴، منتها پیاده شده در نرائی ط تحقق انقلاب با مطلاع "ملی" - دموکراتیک نبود. برنامه ۱۳۶۴، به عمل درآمده و به تجریه گذاشته شده، برنامه ۱۳۵۴ بود، آبنده آن و سرنوشت معنوم آن بود، اگر تفاوتی وجود داشت در این بودکه ابوریونیسم، رفرمیسم و سارش سا سورزوازی، که حواهر و مضمون اصلی برنامه انقلاب ملی - دموکراتیک برنامه ۱۳۶۴ را تشکیل میداد، در تجریه عملی و در انتباط مشخصاً تحقق انقلاب با مطلاع "ملی" - دموکراتیک، برنامه "گسترش وزرعن انقلاب و شکوفا ظی حمہوری اسلامی" (مجله "دشیا" - فروردین ۱۳۶۰)، یعنی برنامه گسترش وزرعن و شکوفا ظی انقلاب اسلامی و رژیم ولایت فقیه؛ و برنامه همدستی و همکاری تنگین وحد - انقلابی با ارتقای ترین رژیم جهان از آب درآمد. و حالا، حزب توده بسیار بازگشت به برنامه ۱۳۵۴، بکار دیگر خود را برای از سرگرفتن برنامه ۱۳۶۴ ماده میکند!

اساسی ترین موضوعی که در طرح برنامه جدید حزب توده قابل تأمل است همانا انقلاب "ملی" - دموکراتیک است. در این رابطه، قبل از هر چیزیا داوری این نکته لازم است که برای حزب توده - چنین "دموکراتیک" چنین انقلابی در قبال چنین "ملی" آن، نه تنها موضوعی تبعی و حاشیه ای، بلکه عملکاراً همی است، زیرا در تئوری "انقلاب" حزب توده، اولانقلاب "ملی" بر دمکراسی تقدیم زمایی و منطقی دارد، و ناسافاً عل انقلاب "ملی"، دولت است. اگر دولت دمکرات نبود، اگر دمکراسی را برای مردم ناممی و تضمین نکرد، حتی اگر مردمی شرین و ارتقای ترین رژیم بود و رسماً علناً دشمنی خود را با هر نوع دمکراسی و حتی بالغت دمکراسی اعلام کرد، ممکن است با اینکه مجری انقلاب "ملی" باشدندارد. کافی است چنین رژیمی - به هر دلیل - اختلافات و کشمکشها ئی با دول امپریالیستی و بولیوژه با دولت آمریکا داشته باشد. مبارزه، ضد امپریالیستی چنین دولتی ارزش آن را دارد که دشمنی آن با دمکراسی مورد اعتماد قرار گیرد، و به خاطر این نقصان کوچک، نباید حمایت از مبارزه ضد امپریالیستی و تلاش برای تعمیق انقلاب "ملی"، خدشه دارگردد. این، خط مشی ئی بودکه حزب توده در قبال رژیم ولایت فقیه در پیش گرفت. این خط مشی عیناً در روح طرح برنامه جدید پا بر جاست و دمکراسی همانقدر قادر تضمین است

که در برنامه سال ۶۴ بود، و انقلاب "ملی" به همان نحو مزاحم دمکراسی است که در برنامه سال ۶۴ بود.

چیزی که دمکراسی و اراده توده ای را برای حزب توده سی بها و قابل چشم پوشی می کند، این است که مناسبات سین العلی، تجارت خارجی و نیروهای دفاعی در دست دولت آنده، و دولته تعین کننده، ساست استقلال یا وابستگی است چون مردم کوچه و بازار نمی توانند مجری سیاست خارجی باشند، پس مشروط کردن استقلال به دمکراسی، اصل را فربانی فرع کردن است با عزیمت از جنین منطقی است که حزب توده همواره سراولویت استقلال نسبت به دمکراسی تاکید کرده و اولویت دادن به دفاع از دمکراسی را که مستلزم مر شاخ شدن بادولت-های ارتقا عی است به صلاح وظائف "ملی" انقلاب ندانسته است. در انقلاب ملی و دمکراتیک حزب توده، چه در عرصه تئوری و چه در عرصه عمل، همیشه بحث اولویت استقلال با اولویت دمکراسی؟ تقدم استقلال یا تقدم دمکراسی؟ مطرح بوده، و اصل ناهمزمانی و ناهمزای ایندو وحه، همواره مفروض بوده است. این ناهمزای و تعارض در همزمانی، از آنجاست که فهرمان "انقلاب ملی" در ساربی حزب توده، همینه یک دولت سورژواشی است که تحمل دمکراسی بورژواشی را هم ندارد، از اینرو، انقلاب ملی و دمکراتیک حزب توده در ذات خود متناقض است؛ یعنی مبارزه برای دمکراسی، "انقلاب ملی" را به خطر می اندازد و نیروهای "استقلال طلب" و "خد امپریالیست" را می رساند و بدامان امپریالیسم سوق می دهد، و "انقلاب ملی" و "مبارزه خد امپریالیستی" نیز به توبه خود به سرکوب دمکراسی منحر می گردد. طرح برنامه جدید حزب توده، که بار دیگر انقلاب ایران را "ملی و دمکراتیک" قلمداد می کند و بدون هیچ برخورد انتقادی به برنامه "شکوفا شی جمهوری اسلامی"، به برنامه انقلاب ملی و دمکراتیک سال ۶۵ بازگشت می کند، کما کان به روح و مضمون آنجه که از "انقلاب ملی و دمکراتیک" این حزب در قبال رژیم ولایت فقیه تحریک شد و فادار مانده، و تناقض مذکور میان وحه "ملی" و "وجه" دمکراتیک را با خود بدک می کشد. از اینرو در باره این طرح برنامه نیز همچون طرح برنامه های سالهای ۵۴، ۵۵ و ۶۴ می توان گفت: "انقلاب" حزب توده، مادام که "ملی" است، "democratik" نیست و در عمل، حتی خد دمکراتیک هم هست. می ماند فقط انقلاب "ملی"!

انقلاب ملی، خیزش بک ملت است برای رهائی از حاکمیت یک ملت بیگانه و استقرار حاکمیت ملی. اگر کشور ملت مفروض، تحت اشغال قوای ملت دیگری باشد، انقلاب ملی، یک انقلاب رهایی بخش است، ولی اگر سلطه ملت غالباً از طریق یک دولت دست نشانده اعمال گردد، انقلاب ملی، صرفاً نهضتی است برای کسب استقلال سیاسی. آیا ایران کشوری تحت اشغال قوای بیگانه است، یا دولت حاکم بر ایران یک دولت دست نشانده و وابسته به بیگانگان است که بتوان

انقلاب ایران را یک انقلاب ملی ارزیابی کرد؟ در اینکه ایران کشوری اشغال شده نبیت، بحثی وجود ندارد؛ مبالغه بر سر دولت دست نشانده و فقدان حاکمیت ملی و استقلال سیاسی است. میدانیم که یکی از پایه ای ترین دلائل حزب توده در حمایت از رژیم جمهوری اسلامی، استقلال سیاسی آن از امپریالیسم بوده است. ارزیابی حزب توده از استقلال رژیم، حتی بسیار فراتر از استقلال صرفما سیاسی بود. در گزارش هشت سیاسی کمیته مرکزی این حزب به پلنوم هفدهم گفته می شد: "رهبری حزب با پیروی دقیق و همه جانبی و بی ارزیابی علمی از واقعیت انقلاب ایران به این نتیجه رسید که از خط امام خمینی پیشیباشی کند، ما عناصر عمدی و تعیین کننده ۵ گانه زیر را در این خط تشخیص دادیم و زندگی دو ساله نشان دادکه مادر این تشخیص حود انتباوه نکرده ایم. چنین اند آن ۵ عنصر:

- "۱- سختگیری قاطع و تزلزل ناپذیر در جهت پایان دادن به سلطه همه جانبی، سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سر - کردگی امپریالیسم آمریکا؛
- "۲- سختگیری قاطع برای ریشه کن ساختن نظام استبدادشاهنشاھی و درهم کوبیدن پایه های بازگشت آن،
- "۳- سختگیری در جهت تامین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی برای نیروهای هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم بوده اند یعنی همان محرومان شهر و روستا، کوخ نشینان و مستعمدان،
- "۴- سختگیری در جهت ضرورت دگرگوشی های سنبادی در نظام غارتگر اقتصادی و اجتماعی جامعه به سود غارت شاهدان و بدمیان چپاولگران و دزدان ثروت های ملی و دسترنج زحمتکشان شهر و روستا،
- "۵- تکیه پیگیر بر لزوم اتحاد همه نیروهای راستین خلق برای رسیدن به آماج های جهارگانه، بالا." (محله "دنیا" - شماره ۱ - فروردین ۶۶)

بادرنظر داشتن اینکه در برنامه سال ۶۶ حزب توده تصریح نده بودکه پایه های نظام امپریالیسم جهانی در داخل: "استبدادسلطنتی از لحاظ سیاسی، و بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری از لحاظ اقتصادی" بوده است (مأخذ خیر- الذکر) می توان دریافت که عنصر دوم از عناصر پنجگانه خط امام خمینی، به تنها شی استقلال سیاسی مورد نظر حزب توده را برآورده ساخته است - و بقیه پیشکش! برنامه سال ۶۶، "در زمینه تحکیم همه جانبی استقلال ملی"، به ضرورت تحکیم "استقلال سیاسی" که از پی انقلاب بدست آمده "اشاره می کند و خواهان گسترش آن به عرصه های اقتصاد و فرهنگ و دفاع می شود. برنامه ۶۶، "هرگونه جدائی طلبی و ازیر هر نام و هر عنوان محکوم می داند" و "پاسداری از تمامیت ارضی ایران" را "مهمنترینها من وحدت ملی" می شمارد و اعلام میکند که

"رها ندن نیروهای دفاعی از وابستگی مطلق تسلیحاتی به امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپای غربی، شرط اساسی تأمین استقلال ملی است" (تاکیدات ازنگارنده)

طرح برنامه جدید حزب توده‌اگر ادعایی کرد که جمهوری اسلامی ایران و سویزه خط امام، دیگر از تمامیت ارضی ایران پادشاهی نمی‌کند، سه امپریالیست‌ها پایگاه نظامی می‌دهد، مستشاران نظامی را به ایران فرما می‌خواند، از جنبش عدم تعهد جدا شده و پیمان نظامی یا امپریالیسم را اجیاء کرده است، از فیر آمریکا کسب تکلیف می‌کند و نیروهای دفاعی را بطور مطلق به وابستگی نسلیحایی امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپای غربی در آورده است، آنکاه لاقل توجیهی در قالب‌های فکری حزب توده، برای وابستگی و عدم استقلال رژیم وجود میداشت، اما نویسندگان این طرح برنامه مثل هر کس دیگری در این جهان شاهدند که رژیم ولاست قبیه، به هیچ قدرتی در دنیا حساب نمی‌دهد و از هیچ قدرتی در جهان دستور نمی‌کشد، رژیم ولاست قبیه، از مسامع حکومتی خود حرکت می‌کند و اگر در این راستا به منافع امپریالیسم جهانی خدمت می‌کند، نه به حاطر دست‌نشاندگی یا سر سپردگی، بلکه فقط بخاطر ماهیت ارجاعی و خد انقلابی خودش است که با ارجاع جهانی هسوسی هائی پیدا می‌کند، رژیم اسلامی ایران در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مناسات‌بین‌المللی خود، بکی از رژیمهای مستقل جهان است، به این معنی که نه تنها "نگ زنجه‌ری" نیست، بلکه یک سگ زنجه‌ر گسته و هاری است که بر خلاف وابسته ترین و سر سپرده ترین رژیمهای جهان، به هیچ‌کجا از موازین بین‌المللی، به هیچ قید و بند و محظوظ سیاسی و به هیچ‌گونه ملاحظات و رعایت‌های ظاهری و تشریفاتی نیز پایبند نیست، در رابطه با حقوق بشر بطور کلی؛ در رابطه با شکنجه، در رابطه با فحاشی، در رابطه با اعدام‌ها و جوانب‌گوناگون دشمنی اش با دموکراسی، این رژیم نه تنها هیچ وقیعه بر فشارهای بین‌المللی ننداشته، بلکه حتی لزومی بر پرده پوشی و حاشای آشنا ناپذیری خود با دمکراسی احساس نکرده است، این رژیم با توصل به تروریسم دولتی در مقیاس منطقه‌ای، با اداره و هدایت شکه‌های گروگانگیری و ترور دیپلمات‌های آمریکا، سوری، فرانسه و اسرائیل و با دخالت عربیان و بسیار پروادر تشنجات درونی کشورهای منطقه (از افغانستان و پاکستان و ترکیه گرفته تا لبنان و صربستان و غیره در شمال آفریقا)، آشکارا به باج‌گیری از دولت‌های بزرگ می‌پردازد، ماجرای سفارت آمریکا در تهران، نه تنها مدفن نگشته، بلکه به شکل دیگر در مقیاس بین‌المللی و در بیرون از مرزهای ایران تداوم یافته است، در مناسبات اقتصادی با کشورهای جهان، اعمّم از سوری، آمریکا، زاپن، اروپای غربی و شرقی و نیز کشورهای "جهان

سوم، دولت جمهوری اسلامی اجازه نداده است که کسی اراده سیاسی خود را بر او دیگته کند و با هر دولتش - از جمله دولت آمریکا - که قصد دیگه کردن اراده سیاسی خود را داشته است، وارد معامله اقتصادی مستقیم نکشته است. در جنگ با عراق، رژیم ولایت فقیه با اینکه در انتزوای جهانی قرار گرفته و برای قطع جنگ، از هر طرف تحت فشار فرازداشته است، حاضر به پذیرش و حتی شنیدن هیچ توصیه ای از جانب هیچ دولت یا مرجع بین المللی در این زمینه نکشته است؛ مگر آنکه آن دولت با آن مرجع بین المللی ابتدا بر ساست دولت ایران در این جنگ صده بگذارد. به لحاظ عدم وابستگی مطلق تسلیحاتی به امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپای غربی نیز روشی است که رژیم ولایت فقیه به این کشورها وابستگی تسلیحاتی مطلق ندارد. بخشی از نیازهای تسلیحاتی خود را که با استانداردهای غربی مطابقت دارد از طریق فاچاقچیان بین المللی اسلحه و بطور غیرمستقیم، و بخشی از نیازهای خود را از کشورهای سوسالیستی، یا مستقیماً از دولت‌های کره شمالی، چین، و یا غیر مستقیم، از دولت‌های سوریه و لیبی و غیره دریافت می‌دارد؛ و به این ترتیب، الحمد لله، بقول برنامه سال ۶۴ حزب توده، "شرط اساسی تأمین استقلال ملی" نیز فراهم است!

به لحاظ "سیاست خارجی مستقل و فعال" که شرائط آن در برنامه سال ۶۴ ذکر شده و مضمون آن با مختصر دستکاری انشائی (محض آنکه نگویند از برنامه ۶۴ کپی شده است!) در طرح برنامه جدید آورده شده است نیز، موضوع کما - بیش بر همین منوال است: برقراری مناسبات دوستانه با همه کشورهای جهان که حاضرند استقلال می‌خواهند، شرکت فعال در جنبش غیر-معتمدها، امتناع از شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی، تلاش برای آزاد ساختن خلیج فارس و دریای عمان از دخالت نیروهای بیگانه، مخالفت و مبارزه با انعقاد قراردادهای نظامی تعاونی تجاوزکارانه امپریالیستی، و دریای عمان به کارگردانی امپریالیست‌ها، حمایت همه جانبه از جنبش‌های رهائی بخش ملی در کشورهای استعماری از جویزه از جنبش خلق فلسطین، برای در هم شکستن سلطه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس؛ و شرائطی در این ردیف - رژیم اسلامی و بويژه "خط امام" - در بر آوردن اغلب این شرائط برشمرده در برنامه حزب توده برای سیاست خارجی مستقل و فعال، نه تنها موفق، بلکه حتی الگوئی برای جنبش اسلامی شده است. البته سیاست و اهداف خاص خودش، اگر این سیاست و این اهداف، اساساً خدکمونیستی-اند، اگر با شرذمیکی به اردوگاه سوسالیستی سازگاری ندارند و مطلوب حزب توده را برآورده نمی‌کنند، بحث دیگری است، اما در این که سیاست خارجی رژیم فقها، هم مستقل از امپریالیسم است، هم عمدتاً سر شاخ با امپریالیسم

است، و هم بقدرتی فعال است که امروزه در سیاری از حوادث بین المللی و نلاطمات و حوادث در کشورهای منطقه و حتی کشورهای اروپای غربی، جاپانی رژیم ایران دیده میشود، تردیدی نیست. سیاست خارجی دولت ایران را در افغانستان از یکسو، و در مصر از سوی دیگر، نمیتوان "سیاست خارجی مستقل و فعال" ندانست این یک سیاست خارجی ارتقا علی و فد کمو نیستی مستقل از امپریالیسم است؛ ولی حزب توده می کوئندان ارتقا علت و ضدیت با کمونیسم را به حساب سپردگی و واپسگی رژیم به امپریالیسم بگذارد و به این بهانه، توجیهی برای انقلاب "ملی" در طرح برنامه جدید خود داشت و پا کندا!

جنبه دیگری از استغلال ملی، که مورد تاکید حزب توده است، استقلال فرهنگی است. تصور نمی رود کمتر زمینه استقلال فرهنگی رژیمجمهوری اسلامی و عدم واپسگی آن به فرهنگ امپریالیستی (وهم جنین سوسیالیستی) جایی هنی باشد. سیاست "نه شرقی، نه غربی"، در هر عرصه ای هم که ناخالصی داشته باشد، در عرصه فرهنگی، سا خلوص کامل بیاده شده است!

سیری در برنامه های حزب توده، از برنامه سال ۵۲ تا طرح برنامه اخیر نشان می دهد که حزب توده برای استقلال ملی، پنج شرط قائل است:
۱- استقلال سیاسی؛ ۲- سیاست خارجی مستقل؛ ۳- عدم واپسگی مطلق نیروهای دفاعی به امپریالیسم؛ ۴- عدم واپسگی فرهنگی؛ و سرانجام ۵- عدم واپسگی اقتصادی. همچنانکه دیدیم، چهارشنبه نخستین از این شرائط استقلال ملی - صرفنظر از جهت ارتقا علی شان - در رژیم جمهوری اسلامی ایران حاصل آند. این حقبه بقدرتی آشکار و غیر قابل انکار است که حزب توده در تلاش های خود برای واپسی و سر سپرده و انسود کردن رژیم ولایت فقیه به امپریالیسم، به ناجار از مراحت می گریزد و می کوئند منظور خود را بطور خمنی و در لفافهای بیان کند. اما به هر حال در طرح برنامه، جدید نیز کلامی از واپسگی سیاسی و فرهنگی، نیروهای دفاعی و سیاست خارجی واپسی گفته شده و این خود بکی از تنافضات درونی برنامه، "ملی" حزب توده است در این طرح برنامه پیش از بشمردن اهداف انقلاب ۷۶ از دید حزب توده، گفته می شود: "انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به هدف سیاسی خود در زمینه سرنگون کردن رژیم شاه دست یافت، ولی نتوانست به دگرگونی های محسوس اجتماعی فرار و بود، تامین استقلال اقتصادی، اصلاح بنیادی دستگاه دولتی، تامین حقوق و آزادی های دمکراتیک و عدالت اجتماعی، با وجود اتخاذ تدابیری در مرحله نخست پس از پیروزی انقلاب، جامعه عمل نپوشیدند." (تاکید از نگارنده)

همانطور که مراحت دارد، طرح برنامه فقط، استقلال اقتصادی در مجموعه عوامل استقلال ملی، تامین نا شده می داند. كما اینکه بر "تعمیق هرجه بشتر

وابستگی صنعتی به انحصارهای کشورهای سرمایه داری " تاکید مبکنده و هیچگونه سخنی از وابستگی در عرصه های دیگر بیان نمی آورد. از اینجا میتوان نتیجه گرفت که مضمون انقلاب "ملی" "را در طرح برنامه جدید حزب توده ، فقط استقلال اقتصادی تشکیل می دهد.

اما چگونه میتوان از استقلال یا وابستگی اقتصادی کنورسخن گفت و مناسبات تولیدی مسلط در کشور را مسکوت گذاشت؟ طرح برنامه جدید حزب توده ، از "رشد مناسبات تولید سرمایه داری در شهرها و روستاهای ایران دردهه های چهل و پنجاه سخن می گوید، اما در این مورد که نظام مسلط تولیدی در ایران کدام است ، مهر سکوت بر لب می زند! حال آنکه نخستین کلام و عزیمت گاه اولیه در طرح برنامه هر حزب واقعالتنی ، مشخص کردن ماهنت نظام مسلط تولیدی است. در برنامه سال هجع حزب توده با اشاره به اینکه کشور ما علی رغم شروطها و امکانات عظیم خود سرای سوزن و میخ و پنیر ناجار است دست به سوی بازارهای امپریالیستی دراز کند ، گفته می شود: " آنچه ما امروز شاهدش هستیم بی آمد سلطه ع باله نظام بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم جهانی است و راهنمایی از این وضع فلاکت بار ، تنها در پایان دادن به اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته است" (مجله "دنیا" شماره ۱- فروردین هجع - تاکیدات از نگارنده). " اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته" یعنی اینکه سرمایه داری نظام مسلط بهره کشی در ایران نیست ؛ و "سلط ع باله نظام بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران" یعنی اینکه ساختار اقتصادی امروزی ایران ، کیفیت اهمان است که هر سال پیش نیز بوده و مناسبات تولید سرمایه داری در این هر سال ، فقط "رشد" کرده است ، و نه اینکه مسلط شده باشد! در برنامه های پیشین حزب توده همه جا سخن از "سرمایه" غارتگر امپریالیستی و "سرمایه" غارتگر خارجی " است و هیچ کلامی از سرمایه داری بعنوان یک نظام بهره کشی در خود ایران در مبان نیست . طرح برنامه جدید نیز از "نقش مغرب امپریالیسم در اقتصاد" یاد می کند ولی وقتی که باید از ایران سخن گفت به مهم‌گوئی می پردازد و با عباراتی نامشخص در جملاتی بی معنی ، از روشن کردن نظر خود در باره مناسبات تولیدی مسلط در ایران، طفره می رود. تنها جائی از این طرح برنامه که در آن به مناسبات تولیدی اشاره شده است ، جمله بسیار "حکیمانه" زیر است: "در دوران ما ، سارشد تیروهای مولده ، تکامل مناسبات تولیدی و گستردگی مناسبات بین المللی اقتصاد ملی به صورت مجموعه ای می بفرشید رآمده است..." ! بالاخره معلوم نمی شود مناسبات تولیدی مسلط در ایران چیست!

کرجه طرح برنامه جدید بمقتضای بحران ایدئولوژیک - سیاسی حزب ، مبنای بر میهم گوئی و عدم صراحت تهاده و بر خلاف برنامه ساله ع ، از فرمولبندی نظام اقتصادی ایران پرهیز کرده است ، اما مضمون و محتوای برنامه به نحوی

عربان نشان می‌دهدکه فرمولیندی "سلطه ساله نظام بزرگ مالکان وکسان
سرمایه داران وابسته به امپریالیسم" با "اقتصاد نبمه فئودالی و سرمایه-
داری وابسته" پایه، این طرح برنامه است. هم نظام بزرگ مالکی سلطه دارد و
هم نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم! این هم یعنی همان سال است (و
با تاریخ طرح برنامه حدید، ۴۶ سال است) که در ایران مناسبات تولیدی سلطی
وجود ندارد، و از اینروت که طرح برنامه جدید نیز لازمنمی بیند از جزیکه
وجود ندارد، حرفی بمبان آورده!

این عدم تعبی در مناسبات تولیدی سلطه در ایران، با استراتژی ضد-
امپریالیستی و نظریه حزب توده در ساره وابستگی، رابطه تنگاتنگی دارد.
بدن معنی که تئوریسین های این حزب فکر می کنند اگر به سلطه سرمایه داری
در ایران قائل شوند، سلطه امپریالیسم را نفی کرده اند! پس فقط باید از
سلطه سرمایه غاریگر امپریالیستی و سرمایه غارتگر خارجی سخن بگویند تا نظریه
وابستگی به امپریالیسم، قابل دفاع باشد! سرابن میتوان "نظام سیمه فئودالی
و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم"، همان نظام سیمه فئودالی - نبمه
مسعمره ای است که همان سال پیش نیز وجود داشته است. یعنی نظام مستعمراتی
کهنه، که با صدور کالاهای مصرفی به مستعمرات، رشد بورژوازی کمپرادور و
محانت امپریالیسم از وند صفت در مستعمرات و حاکمیت سیاسی ملاکان بزرگ
و سورز واژی تجارتی وابسته به امپریالیسم مشخص می شد. آنچه که حزب توده از
"سرمایه داری وابسته" افاده می کند، بک مناسبات تولیدی و نظام بهره کشی
در مجموعه جهات آن نیست، بلکه فقط بخشی از سورز واژی ایران است که حزب
توده آنرا "کلان سرمایه داران" یا "سرمایه داران وابسته" می نامد. این
سرمایه داران وابسته به امپریالیسم در فاموس حزب توده عمدتاً تجارکمپرادور
هستند که کالاهای امپریالیستی را وارد می کنند و از گسترش صنایع طی و بیویژه
صنایع سنگین در کشور محانت می کنند و مدینسان، اقتصاد کشور را وابسته
بازارهای امپریالیستی می سازند. این نگرش به وابستگی اقتصادی در برنامه ساله
حزب توده، حیلی روش ارائه نده است: "... در نتیجه سلطه جابرانها امپریالیسم
غارتگر و سرپردازانش، امروز میهن ما حتی برای سوزن و میخ و نان و گوشت
و پنیر و هزاران مابحاج کوچک و سرگ دیگر دستش به سوی بازارهای
امپریالیستی دراز است". البته این که دست کشور مادران ای مابحاج روزمره، خود
به بازارهای امپریالیستی دراز است حققتی است؛ ولی توضیح وابستگی
اقتصادی در دوران استعمار سوین نیست. حزب توده عبارت "استعمار نوین" را
مدام به کار می برد ولی مشخصات وابستگی در نظام سیری شده استعمار کهنه را
ارائه می کند!

استعمار نوین، با اوجگیری نهضت های رهائی بخش و غیر قابل حکومت

شدن مستعمرات به شکل سابق برای امپراطوری سرمایه، و با استقلال سیاسی مستعمرات، پس از جنگ دوم جهانی بتدریج جای استعمار کهن را گرفت و باستگی سیاسی تحت الشاع وابستگی اقتصادی درآمد. انقلاب سوم تکنولوژیک از سالهای شصت و هفتاد به بعد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، عرصه‌هایی بکری‌جون الکترونیک، کامپیوتر، لیزر، انرژی اتمی، فضانورده، سلاحهای هسته‌ای و غیره را گشود. با وجود نیروی کار ارزان، مواداولیه، وضعیت‌های اتحادیه‌ای و دمکراتیک در کشورهای تحت سلطه، صرفه امپریالیسم در این بود که تقسیم کار نوینی در بازار جهانی سرمایه داری میان کشورهای امپریالیستی و "جهان سوم" بوجود آورد و بخشی از تولید کالاهای مصرفی را که سابق به کشورهای تحت سلطه صادر می‌شد، به عهده "جهان سوم" بگذارد. به این ترتیب مدور سرمایه صنعتی و بانکی و همچنین وام‌ها از جانب اتحادهای فرامیانی به این کشورها، گسترش پافته پاره‌ای از کشورهای تحت سلطه ضمن وارد کردن سرمایه و کالاهای سرمایه‌ای، هرچه بیشتر به تولید کنندگان کالاهای مصرفی تبدیل شدند. امروزه علاوه بر این که بخش اعظم نیازمندی‌های "جهان سوم" از طریق صادرات متقابل این کشورهای تامین می‌شود، بلکه برخی از همین کشورهایهای کنندگان سهم قابل توجهی از کالاهای مصرفی به متropol تبدیل شده‌اند. کالاهای هند کنگ، کره جنوبی، سنگاپور، تایوان، هند، ترکیه وغیره به اغلب کشورهای اروپائی و حتی به ایالات متحده آمریکا صادر می‌شوند. کافی است فقط اشاره شود که صادر کننده اتوموبیل فولکس‌واگن به آمریکا، نه امپریالیسم آلمان، بلکه کشور تحت سلطه برزیل است و کره جنوبی، هم اینکه به‌یکی از کشورهای صنعتی جهان مبدل گشته است بی‌آنکه وابستگی اقتصادی آن جای اندک شبهه ای داشته باشد. برخلاف حزب توده که وابستگی را با میزان واردات کالاهای مصرفی از متropol و عقب‌ماندگی صنعتی کشور توضیح می‌دهد، وابستگی اساساً در این است که کشورهای تحت سلطه که در تقسیم کار جهانی بازار سرمایه داری ادغام شده‌اند، در چارچوب این تقسیم کار، از موقعیت و شرایط نابرابر برخوردارند. دربرناهیه‌ی حزب توده گفته می‌شود: "یکانه راه تامین استقلال اقتصادی می‌هی... از گسترش همه جانبه منابع سنگین و بهره‌گیری حد اکثر از منابع و شرکت‌های طبیعی در داخل کشور آغاز می‌شود". طرح برنامه جدید حزب توده نیز همچنان که اشاره خواهد شد، گسترش صنعت داخلی را نسبت به وارداتهای جاری وابستگی اقتصادی می‌داند. به این ترتیب حزب توده مثلاً اعتماد کرده جنوبی را باید مستقل بداند، حال آنکه این کشور یکی از نمونه‌های وابستگی اقتصادی به امپریالیسم است. حزب توده وابستگی را در کمپرادریسم و وابستگی مشترکی می‌بیند و همین است که علیرغم سخن گفتن از "استعمار نوین" شکل وابستگی اقتصادی در دوران استعمار کهن را افاده می‌کند.

در طرح برنامه جدید حزب توده، نقشه "دولت‌ملی و دمکراتیک" برای قطع وابستگی اقتصادی به امپریالیسم بین‌جنبین ترسیم شده است: "هدف رشد اقتصادی ایران عمارت خواهد بود از ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار اقتصاد ملی به معنی درهم شکستن ترکیب کنونی اقتصاد دوایس مانده و ایجاد اقتصادی ساختار موزون و پیشرفته منکی بر استفاده از منابع طبیعی داخلی، توجه به اولویت‌های صنعتی برای تأمین استقلال اقتصادی، از طریق احداث و توسعه آن رشته‌های تولیدی که ستون ترقی و خود کفایی مجموعه اقتصاد ملی را تشکیل می‌دهند."

طرح برنامه جدید، الفاظ غلط و ندادو غلط اندازی چون "تغییرات بنیادی" و "در هم شکستن" را بکار می‌گرد، اما فقط خواستار ایجاد "توازن" در ساختار کنونی سرمایه داری می‌شود و شعار "خودکفایی" را در توازن دیگری از ساختار کنونی علم می‌کند! توازنی که عبارت است از تضییف سورژوازی کمپرا دوربه سود سورژوازی صنعتی؛ و از همینجاست که "ملی کردن تجارت خارجی" به شعار کلیدی حزب توده برای قطع وابستگی اقتصادی کشور تبدیل می‌شود. اما استقلال اقتصادی ایران، به با "درهم شکستن" توازن کنونی میان واردات و تولیدات، بلکه با در هم شکستن نظام مسلط سرمایه داری می‌شود. زیرا هیچ کشور تحت سلطه‌هـ هر قدر هم که صنعتی شودـ قادر نخواهد بـود در تقسیم کار بین المللی بازار سرمایه داری، به موقعیت بـرا بـرا کـشورـهـایـ مـعـظـمـ اـمـپـرـیـالـیـستـیـ دـسـتـ بـاـدـ وـ درـ نـتـیـجـهـ اـیـنـ نـاـبـرـاـبـرـیـ درـ مـوـقـعـیـتـ،ـ کـمـاـکـانـ وـاـبـسـتـهـ خـواـهـ مـاـنـدـ.ـ تـنـهـ رـاهـ قـطـعـ وـاـبـسـتـگـیـ آـنـتـ کـهـ اـیـنـ کـشـورـهـاـ -ـ وـاـزـ جـمـلـهـ اـیـرـانـ اـزـ شبـکـهـ اـیـنـ تـفـیـمـ کـارـخـارـجـ شـونـدـ،ـ وـ اـیـنـ بـداـنـ مـعـنـیـ اـسـتـ کـهـ سـرـمـایـهـ دـارـیـ درـ اـیـرـانـ کـشـورـهـاـ نـظـامـ مـسـلـطـ نـبـاشـدـ.

واضح است که در هم شکستن سرمایه داری بعنوان نظام مسلط، مبانیستی با بقای سرمایه داری کوچک و حتی متوسط نا مرحله معینی از تکامل انقلاب ندارد؛ و مخالفت با انقلاب "ملی" حزب توده، الزاماً از زاویه بلاواسطه دانست انقلاب سویالیستی در ایران صورت نمی‌گیرد! اما ساله حزب توده این نیست که انقلاب ایران نقداً سویالیستی نیست؛ بلکه مقاله اش این است که سرمایه داری هنوز نظام مسلط در ایران نیست! برای القاء این یde، حزب توده نه فقط مناسبات تولیدی مسلط را بلاتکلیف و مکوت می‌گذارد و بازار "سلط نظام سرگ مالکان و کلان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم" سخن می‌گوید؛ و نه فقط وابستگی اقتصادی را به کمپرا دوریسم تنزل می‌دهد، بلکه بموازات آن، تحلیلی از آرایش طبقاتی و سطح تکامل مبارزه طبقاتی در ایران عرضه می‌کند که هرچه ممکن است خصلت اجتماعی و ضد سرمایه داری انقلاب دمکراتیک کنونی را کمرنگ ترکرده و خصلت "ملی" را به جای آن بنشاند. البته هر سال پیش که سهل

است، ۵۶ سال پیش حیدر عموا و غلو از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران، تذکر می داد که " انقلاب ایران دیگر نمی تواند تنها به آزاد کردن توده های زحمتکش از بوغ استئمار خارجی اکتفا کند..... انقلاب ملی باید به انقلاب اجتماعی تحول باید." ("پایه های اجتماعی انقلاب ایران" - ۱۹۶۰) ولی طرح برنامه جدید که حزب توده را " ادامه دهنده" بلا واسطه راه حزب کمونیست ایران "نماینده است، ۵۶ سال بعد در صد آن است که انقلاب ایران را تسلط یک انقلاب ملی، یعنی فقط به مبارزه علیه" سرمایه غارتگر خارجی "یا" سرمایه غارتگر امپریالیستی" به عقب نکشد، یعنی این طرح برنامه، حتی برای ۵۶ سال پیش ایران نیز، عف مانده است!

طرح برنامه جدید منظور محو کردن بار اجتماعی و ضد سرمایه داری انقلاب ایران و "ملی" قلمداد کردن آن، لازم می بیند وابستگی سرمایه داری را اثبات کند. البته به همان سیاستی که در بالا گفته شد، از این رو انگشت روی بورژوازی تجاری می گذارد و فربه شدن آن را پس از انقلاب خاطرنشان می سازد و نتیجه می گیرد: " افزایش شتابان قدرت مالی و سیاسی سورژوازی تجاری و استوارتر شدن مواضع آن در حاکمت، شرایط ضرور برای جریان به راست و گراش سوی امپریالیسم و مالا بازسازی مواضع سرمایه داری وابسته و امپریالیسم (نماینده امپریالیسم - نگارنده) را در ایران فراهم آورد.... بورژوازی تجاری سده همکار تزدیک انحصارهای امپریالیستی تبدیل شده است" (و اماده ساره سورژوازی متوسط و کوچک صنعتی آمده است) بورژوازی متوسط و کوچک صنعتی، یعنی آن بخش از سرمایه دارانی که با نولید داخلی سروکار دارد، از نظر کمی بخش چشمگیری از سرمایه داران ایران را تشکیل می دهد.... این بخش از سورژوازی مخالف استبداد مذهبی است و گرچه گراش به سوی سازش با امپریالیسم دارد، در مرحله مشخص کنونی تا اندازه ای از نقطه نظر منافع شخصی، حصلت کم و بمقابل امپریالیستی خود را حفظ کرده است و بطور نسبی از موضع تامین استقلال اقتصادی دفاع می کند". طرح برنامه پس از ذکر این مطلب امپریالیسم از موضعگیری های ضد کمونیستی این فشر از سورژوازی بهره سرداری می کند، می آفراید: "در عین حال، امپریالیسم برای تعکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خوبیش و چپاول شرود ملی، دامنه عملکرد سورژوازی ملی را محدود نمی کند. این ساله موجب سروز تضادیین آنهاست" . سرانجام، طرح برنامه برای روشن کردن "نیروهای چپ و چپگرا" توضیح می دهد که: " سورژوازی ملی می تواند در احرای مرحله معینی از برنامه ملی و دمکراتیک شرکت حوید، اما با بدوجنبه توان انقلابی و توان ضد امپریالیستی سورژوازی ملی را از هم تمیز دارد. سورژوازی در ساله بنیادی به سود محرومان جامعه قادر توان انقلابی است. ولی این امر شاید گراش ضد امپریالیستی سورژوازی ملی را که در ارتباط با منافع طبقاتی

آن است، نفی کند."

از طریق این موضع گیری روش، حزب توده اعتراف می کند که برای مبارزه ضد امپریالیستی، انقلابی بودن را شرط نمی داند و از هر مرتعی که "در ارتباط با صافع طبقاتی خود" و "از موضع ضد کمو نیستی و مخالف با نیروهای انقلابی" به مبارزه با مظلوم "ضد امپریالیستی" بپردازد، حمایت خواهد کرد. این همان برنامه سال هاست، با این تفاوت که در برنامه "خمینی" "ضد امپریالیست" بود و بورژوازی "ملی" بنا به بورژوازی لبرال، مطہر و ابتدگی و ضد انقلاب معرفی می شد، در طرح برنامه حديث، خمینی ضد انقلاب و مظہر و ابتدگی، و بورژوازی لبرال، نیروی ضد امپریالیست معرفی می شود. در واقع تنها خمینی نیست که پس از سرکوب حزب توده دچار "استحاله" گشته است، بورژوازی لبرال نیز استحاله یافته، مخالف استبداد مذهبی شده، از موضع تامین استقلال اقتصادی دفاع می کند و می تواند در اجرای مرحله معینی از برنامه ملی و دمکراتیک شرکت جوید! این یکی از آن موارد متعددی است که نشان می دهد چگونه طرح برنامه جدید حزب توده در عین حال که مدوه شتا درجه با برنامه هم تفاضل دارد، در عمق خود چیزی جز همان برنامه هم نیست. وحدت اضداد در دیالکتیک اپورتونیسم چنین است!

"چرا بورژوازی متوسط و کوچک" از موضع استقلال اقتصادی دفاع می کند" و گرایش "ضد امپریالیستی" دارد؟ طرح برنامه پاسخ می دهد: چون "امپریالیسم برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خویش و چپاول شروت ملی دامنه عملکرد بورژوازی ملی را محدودتر می کند، این مقاله موجب بروز تفاضل بین آنهاست". پاسخ حزب توده به چنین "تضاد"ی چیست؟ آیا باید خواهان توسعه دامنه عملکرد بورژوازی "ملی" شد؟ طرح برنامه جدید، "رشد بدون وقفه" بخش های دولتی و شعاوی در همه زمینه های تولید منعکسی و کشاورزی و توزیع محصولات عده معرفی "راپایه برنامه اقتصادی" دولت ملی و دمکراتیک" اعلام می کند؛ یعنی دامنه عملکرد بورژوازی "ملی" (بنایه تعریف طرح برنامه: "بورژوازی متوسط و کوچک منعکسی") را "بدون وقفه" محدودتر می کند، با این تفاوت که امپریالیسم این کار را بمنتظر چپاول شروت ملی انجام می دهد، و "دولت ملی و دمکراتیک" حزب توده، بمنتظر "تجدیدنظر" (!?) در مالکیت وسائل تولید و ایجاد تحول بنیادی (کذا) در تقسیم محصول ملی و درآمد بمنفع توده های محروم". اما باید پرسید: مگر تضاد بورژوازی "ملی" با امپریالیسم بخاطر آنست که دامنه عملکرداورا بمنتظر چپاول شروت ملی محدودتر می کند، که حالا وقتی بینند دولت ملی و دمکراتیک دامنه عملکرداورا بمنتظر تجدیدنظر در مالکیت وسائل تولید و ایجاد تحول بنیادی در تقسیم محصول ملی و درآمد بمنفع

توده های محروم انجام خواهد داد، به "جهه" متحد خلق "حزب توده بیرونی" و از "دولت ملی و دمکراتیک" حمایت کند؟!

محدود شدن دائمی عملکرد بورژوازی متوسط و کوچک در کشورهای سرمایه داری وابسته عموماً، و در ایران خصوصاً، واقعیتی است. اما این محدودیت را نمی توان فقط با تقابل سرمایه، غارتگر خارجی و سرمایه بومی، با تقابل بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی بومی، و با کمپرادوریسم و سامت "درهای باز" توضیح داد. با چون از صدور کالاهای مصرفی آمده به صدور سرمایه صنعتی و بانکی به نو مستعمرات، با ورود این کشورها به شبکه تقسیم کار بین المللی سرمایه و تبدیل شدن آنها به تولید کنندگان و حتی صادرکنندگان بخشش مهمی از کالاهای مصرفی که سابق فقط واردکنندگان آن بودند، دائمی عملکرد بورژوازی بومی من حيث المجموع فراخترمی گردد و حتی بورژوازی بومی را به لحاظ عددی رشد می دهد، و با تسلط مناسبات تولیدی سرمایه داری و در هم شکستن ساختنی و نیوهای تولید ما قبل سرمایه داری شرکی کار ارزان و فراوان در اختیارش می گذارد. اما فراغ نرسیدن دائمی عملکرد بورژوازی بومی من حيث المجموع، به معنی نفی محدودیت نسبی دائمی عملکرد اقشار و لایه هایی از بورژوازی بومی نیست. سلطه السیگارشی صنعتی و مالی که اقلیتی از طبقه بورژوازی را تشکیل می دهد، محدودیت های بسیار را بوزیله برای بورژوازی متوسط و کوچک بسازمی آورد. این بخشای بورژوازی برای رفع محدودیت از خود، خواهان امپریالیسم اقتصادی و سیاسی می شوندو برای شرکت در قدرت سیاسی و ایجاد شرائط مساوی جهت استفاده از اعتبارات وغیره، ابوزیسیونی قانونی در برابر سرمایه داران بزرگ، انحصارات و دولت خود را می بودد. نه انگیزه، میهن پرستی و نه استقلال طلبی است که بورژوازی متوسط و کوچک را به سر شاخ شدن با انحصارات چند ملیتی و سرمایه های بزرگ ووابسته می کنند، بلکه طلب شرائط مساوی برای بهره کشیدن باشنت سرمایه است. در یک کشور وابسته وقتی انقلابی در گیرد، و هراندازه که مبارزه واقعی برای قطع وابستگی اقتصادی به امپریالیسم دائمی بیشتری بگیرد، یعنی نظام سلطه سرمایه داری جدی تر تهدید شود، بورژوازی متوسط و کوچک باشتاب بیشتری خود را به امپریالیسم نزدیک ترمی سازند. ("شورای ملی مقاومت" که هم اکنون برای تحقق برنامه "سرمایه داری ملی" و "خودکفایی اقتصادی" اش، ترمیزبریده به سمت امپریالیسم می تازد و در جلب حمایت امپریالیسم، با بورژوازی بزرگ سلطنت طلب و سرپرده امپریالیسم به رقابت می پردازد، - هر چند که هنوز موفق به گرد آوری بورژوازی ایران در زیر چتر خود نشده است - وحشت بورژوازی با مطلع "ملی" ایران و ناگزیری اش از نزدیکی به امپریالیسم را به نمایش می گذارد).

علت محدودیت دامنه عملکرد بورزوازی متوسط و کوچک در ایران ، ناشی از تراکم عظیم سرمایه در دست الگارشی کوچکی از سرمایه داران بزرگ و برخوردار از حمایت دولت ، رشد عظیم بورزوازی بوروکرات و بسر خودداری آن از امتیازات دولتی ، تمرکز انحصارات عظیم در دست دولت و بیویژه اخذ اجاره ، نفتی توسط دولت و ریخته شدن آن به جب سورزوازی انحصاری ، سورزوازی بوروکرات بورزوازی سوداگر و بوروکراسی عربی و طویل دولت ، - و در جمهوری فقهاء علاوه بر اینهمه ، مصرف درآمد نفتی ، برای تداوم جنگ و مدور انقلاب اسلامی - است تضاد سورزوازی متوسط و کوچک ، با امپریالیسم نیست ، بلکه با آن بخشی از سورزوازی است ، که در رقابت بر سر گسترش دامنه عملکرد خود ، بازی را برده است . سورزوازی متوسط و کوچک خواهان استفلال اقتصادی نیست ، بلکه خواهان قاضی سرگیر بر سر سفره نفت ، سیستم بانکی و اعتبارات است . این بخش از سورزوازی همچون سورزوازی بزرگ بخش خصوصی ، خواهان امتیازات دولتی و شرکت مستعیم و صویز در قدرت سیاسی و ساستگذاری اقتصادی است .

طرح سرناهه جدید ، می کوشد با " ضد امپریالیستی " جازدن این تضاد و این مطالبات ، در میان سورزوازی ایران (که بخاطر وابستگی مناسبات سلطنتولیدی ، کلا بد طبقه ای وابسته تبدیل شده است) ، " بخش جشمگیری " را بنوان سورزوازی " ملی " و " ضد امپریالیست " قالب کند و با توجه مژروت ائتلاف با " بخش جشمگیری از سرمایه داران ایران " ، ضد سرمایه داری نبودن و " ملی " سودن انقلاب را اثبات نماید ! اما انقلاب ایران ، عملاً ائتلاف بسیارزوازی را در مبارزه علیه امپریالیسم (حتی با مضمون خط امامی آن) رد کرد و نشان داد که سورزوازی با عطلاح " ملی " تا حد زیادی کالیسم توده‌ای وحشت دارد . علیرغم اس تحریه ، حزب توده بر جم ائتلاف با سورزوازی " ملی " را - که در ائتلاف با حمینی سوزانده بود - دوباره می دوزد ! ناممکن شدن ائتلاف بسیارزوازی علیه سلطه امپریالیسم ، فقط خملت اجتماعی و ضد سرمایه داری انقلاب را اثبات می کند و نه هیچ چیز دیگر را .

طرح سرناهه جدید حزب توده ، در بخش مرسوط به دهستانان ، صمن بیان اینکه " بهره برداری از زمین روستاهای بیش از بیش به نیوه تولید سرمایه - داری انجام می گیرد " ، به نقویت " پس مانده های نظام ارتباط - رعایتی در برخی نقاط کشور " ، در نتیجه احیا ، موقوفه خواری ، گسترش مزارعه و سهم کاری و از هم باشده شدن واحد های بزرگ کشاورزی و غیره ، در سالهای اخیر اشاره می کند ، نا اینجا حقیقت دارد . اما طرح برنامه ، در عنوان حال از " مناسبات و این مانده " حاکم سر روستا " ، از " نظام بزرگ مالکی " و " مالکه ارضی " بنوان " حادترین جدیترین و مهمترین خواستهای دهستانان " سخن می گوید . اگر بهره برداری از زمین بیش از پیش به شبوه تولید سرمایه داری صورت می گیرد ، پس دیگر " مناسبات و این

مانده، حاکم بر روستا "چه معنی دارد؟ اندکی دقت در شکردهای حزب توده کافی است که موضوع را روشن سازد. طرح برنامه برای شیوه تولید سرمایه داری، قید "بیش از پیش" را بکار می برد، و از تسلط و حاکمیت آن سخن نمی گوید، بلکه فقط رشد آن را مدد نظر دارد؛ کما اینکه در کلیت ایران نیز از "رشد" سرمایه - داری حرف می زندو نه از تسلط مناسبات سرمایه داری . امام مناسبات واپس مانده (یعنی ماقبل سرمایه داری) را بر روستا ، "حاکم" می داند. تفاوت در اینجاست ؟ - و تازه اگر در نظر آوریم که در سالهای اخیر پس مانده های نظام ارباب رعیتی ، در برخی از تقاطع کشور نیز تقویت شده است ، باید نتیجه بگیریم که حق با برنامه سال ۶۴ حزب توده بوده است و "نظام نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته" در ایران تسلط دارد! اما این "نظام بزرگ مالکی" که "اصلاحات ارضی" را در صدر شعارهای دهقانی طرح برنامه جدید قرار داده است ، چه نظامی است ؟ قطعاً مالکیت سرمایه دارانه، واحدهای بزرگ کشاورزی نیست ، چراکه طرح برنامه می گوید واحدهای بزرگ کشاورزی از هم پاشیده اند. می ماند بزرگ مالکی فئودالی ، و بار دیگر ، تسلط نظام "نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته" اثبات می شود!

حزب توده، بهنگام دفاع دو آتشه از رفرم های امیریالیستی شاه ، و از جمله رفرم ارضی ، در سریش " انواع خیال پرستان انقلابی نما" و "چپ روان از هر فماش" ، می گفت : "اینان نمی خواهند این واقعیت را بینند که همین اصلاح ارضی ، همین کورس صنعتی کردن کشور و ... امثال آن ، با وصف اینکه بوسیله حکومت ارتعاعی انجام گرفته ، خود در آخرین تحلیل ، بخشی از خواستهای میرم مردم ایران است ... " (ایرج اسکندری - " طرح برنامه نوین و پایه های علمی خط مشی حزب توده ایران" - مجله "دنیا" - شماره اول - سال ۱۳۵۲). حالا چه شده که طرح برنامه جدید می گوید: " انقلاب بهمن نتوانست مسالمه ارضی را حل کند و بدینسان یکی از حادترین اجدی ترین و مهمترین خواستهای دهقانان بدون پاسخ مانده"؛ و چه شده که این طرح برنامه مسالمه زمین را در صدر شعارهای دهقانی خود قرار می دهد؟ پاسخ، بسیار ساده است. طرح برنامه جدید در پی آن است که انقلاب ایران را علاوه بر یک انقلاب "ملی" ، یک انقلاب دهقانی و ضد فئودالی نیز تصویر کند تا ضد سرمایه داری بودن انقلاب ، دو پشتہ و دو فبضه مورد تردید قرار گیرد! اما واقعیت ایران نشان می دهد که نظام فئودالی سالهای است در ایران متلاشی شده است . در حال حاضر ، مالکیت بزرگ زمین (اعم از سرمایه داری یا فئودالی) تحت الشاعع خرده مالکی قرار دارد و با وجود بقایای مالکیت فئودالی در برخی مقاطع و مطرح بودن مسالمه ارضی در پاره ای از مناطق کشور، مسالمه عمده دهقانان در مقیاس کشوری ، نه مسالمه زمین، بلکه عدم بار آوری زمین های خرده مالکی ، فقدان امکانات مدرن کشت و برداشت ،

福德ان امکانات آبیاری؛ فقدان بذر و کود و سموم و غیره، عدم دسترسی سریع و ارزان به بازار، در عین واپسگی تولیدات کشاورزی به بازارهای سرمایه داری؛ و ورشکستگی و خانه خرابی روز افزون خرده مالکان در اثر واپسگی فزاينده به سرمایه، سیستم بانکی و ربانی است. درست همین واپسگی تولید کشندگان مستقل روستا به سرمایه و خانه خرابی آنان توسط سرمایه است که هنرا، مهاجرت توده ای دهقانان ورشکسته به حاشیه شهرها شده است. اما طرح برنامه جدید این پدیده، مهاجرت و حاشیه نشینی را چگونه توضیح می‌ذهد؟ "با آزاد شدن خرید و فروش اراضی کشاورزی در سال‌های اخیر، بسیاری از دهقانان کم زمین و خرده مالکه زمین‌های خوبش را به دهقانان مرغوب و زمینداران بزرگ فروخته و به توده خوش‌نشینان روستاها و حاشیه نشینان شهرها پیوسته اند و این روند همچنان ادامه دارد."

توده میلیونی حاشیه شهرها، که در واپسگی به سرمایه، نه فقط وسیله تولید، بلکه حق حیات خود را نیز باخته و از روستارانده شده است، نه دیگر بمتابه دهقان، بلکه بمتابه نیمه بروولتر در حاشیه تولید سرمایه‌داری و در حاشیه شهرها مضراکم گشته است. اما سرمایه داری قادر به جذب این ارتضی ذخیره کارنیست. این توده عظیم رانده از روستا و مانده از شهر، بادرخواست کار و نان و مسکن، تعجم مادی خصلت اجتماعی و ضد سرمایه داری انقلاب ماست؛ و انقلاب بهمن نیز که با شورش توده حاشیه تولید آغاز گشت، عینیت پتانسیل ضد سرمایه داری و اجتماعی را در انقلاب دمکراتیک مانشان داد. چنین پدیده عظیمی را ناشی از "آزاد شدن خرید و فروش اراضی کشاورزی" آنهم "در سال‌های اخیر"!¹ دانستن، و در طرح برونا مهای مطمول که سخن گفتن درباره ورزش و تفریحات سالم را از قلم نیانداخته، حتی یک کلمه درباره این حاشیه نشینان شهرها سخن نگفتند، تمامی نسبت و فتی طرح برنامه جدید، "بخش چشمگیری از سرمایه داران ایران" را "ضد امپریالیست" می‌نامد؛ انقلاب ایران را "ملی" و ارضی و ضد فئودالی قلمدادمی کند، دیگر چه جای توقع، که پدیده مهاجرت به حاشیه شهرها را به گردان لایحه، قانونی آزاد شدن خرید و فروش اراضی کشاورزی در سال‌های اخیر" نیندارد!

اما طرح برنامه جدید، به اثبات "ملی" بودن انقلاب، و بعثارت سرراست. تر، به اثبات ضد سرمایه داری بودن آن اکتفا نمی‌کند، بلکه لازم می‌بیند که عدم ملاحمت طبقه کارگر ایران را برای رهبری همین انقلاب با مصطلح "ملی" نیز اثبات کند! طرح برنامه می‌گوید: "طبقه کارگر، استوارترین شیروی ترقی - خواه، بیکارترین و انقلابی ترین پیکارگر راه آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و صلح و سریع ترین دشمن امپریالیسم است. از این‌رو، طبقه کارگر ایران هم می‌تواند چه در راه نامیں آزادی‌های دمکراتیک و چه در راه مبارزه

استقلال طلبانه و چه در راه تحولات بنیادی در زندگی اجتماعی - اقتصادی نقش مهمی ایفا کند." (تاکیدات از نگارنده) طرح برنامه جدید حزب توده، در این بیان ، تردیداً حتمالی در مورد اینکه طبقه کارگر هم بتواند نقش مهمی در انقلاب " ملی و دمکراتیک" این حزب ایفا کند، بر طرف می سازد، اما بلاقابل حدود د این " نقش مهم" را برای طبقه کارگر- و فقط برای طبقه کارگر- روشن می سازد و بدنبال جمله " اخیر می افراشد: " ولی عدم تکامل روند تقسیم بندی طبقاتی سرمایه داری و عدم رشد تضاد طبقاتی بر خاسته از آن ، یعنی تبدیل نشدن تضاد کار و سرمایه به تضاد عمدۀ بالفعل در جامعه از سوی، و پراکنده‌ی کارگران و تاثیر تبلیغات بورژواشی و خوده بورژواشی از سوی دیگر، مانع اساسی بهره‌گیری از نیروی طبقه کارگر درجهت اعمال رهبری بلاواسطه این طبقه در شرایط کنونی است . "

توجیه را تماشا کنید: چون روندت تقسیم بندی طبقاتی سرمایه داری کامل نگشته ، و چون تضاد کار و سرمایه به تضاد عمدۀ بالفعل در جامعه تبدیل نشده، پس طبقه کارگر نمی تواند انقلاب " ملی " و odemkraatik را رهبری کند! این را می گویند "حزب لئینی" ! براساس این تئوری بی بدل ، باید انتظار داشت که وقتی تضاد کار و سرمایه به تضاد عمدۀ بالفعل در جامعه تبدیل شد و انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار گرفت ، حزب توده ، طبقه کارگر را برای رهبری انقلاب " ملی و دمکراتیک" فراخواند! طرح برنامه از " تبلیغات بورژواشی و خوده بورژواشی " یعنوان یکی از موافع تحقق رهبری طبقه کارگر سخن می گوید. اگر خواستگران بخواهند متنظر نویسنده‌ی این طرح برنامه را از این تبلیغات بازدارند، دریا بند، کافی است همین توجیه گویی بی ربط، سخره و رذیلانه را بعنوان یک نمونه بر جسته از تبلیغات بورژواشی و خوده بورژواشی در نظر آورند.

از این‌همه گذشته ، طرح برنامه جدید قصد در جازدن در " انقلاب ملی و دمکراتیک" را ندارد و معتقد است که " دولت ملی و دمکراتیک " باید به سمت گیری سوسیالیستی بپردازد، و با " درس گیری " از دولت ملی و دمکراتیک امام خمینی که چموش بازی در آورد، یادآور می شود که " هر حکومت ملی و دمکراتیک به خودی خود در مسیر سنتگیری سوسیالیستی قرار نمی گیرد " و اندرزمی دهد که " سنتگیری سوسیالیستی آگاهانه و سازمان یافته با در نظر گرفتن منافع توده های وسیع خلق و برخاسته از آرایش عینی طبقاتی در کشور، انتخاب می شود ". افسوس که حزب توده کمی زودتر این راه حل داھیانه را انتخاب نداد، و رته اگر امام خمینی میدانست که برای سنتگیری سوسیالیستی در نظر گرفتن منافع توده های وسیع خلق و برخاسته از آرایش عینی طبقاتی در کشور لازم است، بی بروبرگرد، سنتگیری سوسیالیستی را " انتخاب " می کرد! اما چه باک . حالا که این رهنمای خود خردمندانه و برخاسته از تجربیات ، در اختیار " دولت ملی و دمکراتیک " ایند،

قرارمی گیرد، دیگر جای نگرانی وجود ندارد!

مد البته طرح برنامه جدید، تدبیر نهادی را برای تشویق دولت "ملی و دمکراتیک" به "انتخاب" سنتگیری سوسیالیستی از قلم نینداخته و پس از تشریح "مضعون عمدۀ سنتگیری سوسیالیستی"، اعلام می کندکه؛ "این تحولات، دارای خصلت دمکراتیک هستند"! اینکه مضعون عمدۀ سنتگیری سوسیالیستی، خصلت دمکراتیک (یعنی بورژواشی) دارد، دیگرشا هکار است! طرح برنامه جدید با استناد به این بورژواشی بودن سنتگیری "سوسیالیستی" مورد نظر خود، اما فه می کند؛ "به همین علت، حزب ما معتقد است در صورت رهبری پیگیر انقلابی می توان راه سنتگیری سوسیالیستی را در پیش گرفت". اما بدیهی است که رهبری اینچنین سنتگیری سوسیالیستی را طبقه کارگری توانندداشته باشد، زیرا طبقه کارگر، نه "پیگیر و انقلابی"، بلکه به گفته طرح برنامه جدید، "پیگیر ترین و انقلابی ترین" است و از اینرو فلاکاری بیش از ایفای "نقش مهم" از آن ساخته نیست!

اگر بخواهیم به همین سیاق در نکته طرح برنامه جدید مکث کنیم، از این شاهکارها کم نیست و "مشنوی هفتادمن" خواهد شد. غرض عمدتاً تأثیر بود بر وجه "ملی" انقلاب در طرح برنامه جدید حزب توده و همین خود برای توضیح کلیت این طرح کفایت می کند. حال بد نیست ضمن درز گرفتن مطلب، به یکی دو نکته دیگر نیز که ای با هر یک در خوربررسی تفصیلی جداگانه ای باشد، اشاره ای گذرا بشود.

طرح برنامه در قسمت تئوریک، ضمن تاکید مکرر بر "میهن پرستی" حزب توده و "دفاع پیگیر از تمامی اراضی کشور"؛ اظهار می کند؛ "حزب توده ایران بر این باور است که در روند جنبش انقلابی، عامل داخلی یعنی ترکیب و آرایش نیروها در داخل، اهمیت درجه اول دارد. حزب ما بر روی این عامل تکیه می کند و در عین حال برای ترکیب و تناسب نیروها در صحنه بین المللی نیز اهمیت زیادی قائل است...."

اولاً- این اظهارات، در برنامه های سابق و اسبق حزب توده نیز وجود داشته است؛ منتهانه با این غلطت، ولی تجربه نشان داده است که این حزب دروغ می گوید و در عمل، تابع مطلق و بی اراده منافع دیپلماسی و بازرگانی خارجی اتحاد شوروی است و استراتژی انقلاب "ملی" آن که بمنظور تشویق دول مرتعج حاکم بر ایران به معاملات اقتصادی با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی طراحی شده است، از هیچگونه تغییری در "ترکیب و آرایش نیروها در داخل" تا شیر نمی پذیرد، بلکه فقط به زیر پا گذاشت "عامل داخلی"؛ به خبانست نسبت به مبارزه طبقاتی پرولتاپیا و خیانت نسبت به دمکراسی منتهی می شود. استراتژی سنتگیری سوسیالیستی حزب توده نیز از اینرو خصلت دمکراتیک،

یعنی بورزوایی دارد، که مضمون واقعی آن، تلاش حزب توده برای سمت گیری دیپلماتیک و اقتصادی دولت بورزوایی حاکم بر ایران به سوی کشورهای سوسیا- لیستی است. طرح برنامه جدید حزب توده، و تمامی ارزیابی های آن از "ترکیب و آرایش نیروها در داخل"، قاطع ترین سندی است که اثبات می کند حزب توده تنها چیزی که با وردادرد، "عامل داخلی" است. ثانیا - پررنگ کردن میهن پرسنی و دفاع از تعاملات ارضی کشور و نیز تاکید ویژه بر "باور" نسبت به عامل داخلی، هم بخاطر زاهد نشانی در برابر بورزوایی و جلب آن، و همدرشتراست بحران سیاسی و ایدئولوژیک درون حزب صورت می گیرد. این تاکیدات، در حکم پیشدهستی برای خلع سلاح آن دسته از توده ای هاشی است که دیگر حاضر نیستند وابستگی را بنا م "انتربنیونالیسم" به خورشان بدھندو محصول این "انتربنیونالیسم" ، ولایت فقیه از آب درآید!

و سرانجام، اعلام اینکه : "مبارزه نهرآمیز مسلحه توده ای" بعنوان "شوه اصلی و عمدی برای سرنگون کردن رژیم است"، یکی از بی شرمانه ترین شوه های سوارشدن بر موج و نان بمناسخ روز خوری است که طرح برنامه جدید، به آن دست زده است. راستی در حزب کیانوریها و طبیری هاچه تحولی رخداده است که می خواهد به مبارزه قهر آمیز مسلحه دست بزند؟ با این مبارزات قهر آمیز مسلحه توده ای ببروی کاغذ، نمی توان اثرات فاجعه بارحمایت ضد انقلابی از رژیم ولایت فقیه و نداشت دسته جمعی و نفرت آوردستگاه رهبری حزب توده را پاک کرد. کسی به مبارزه مسلحه دست می زند، که به حقیقتی باور داشته باشد؛ آرمانی داشته باشدوا عتقادش این باشد که جنگ را باید ببرد. حزبی که خود را "حزب طبقه کارگر" می نامد و می گوید سرکردگی طبقه کارگر فعل مطرح نیست، چه دلیلی برای چنگیدن می تواند داشته باشد؟ از طرح برنامه ای که حزب توده ارائه داده استه مبارزه مسلحه در نمی آید!

خلاصه: طرح برنامه جدید حزب توده، عقیلگردی است به قهر؛ بازگشتنی است به برنامه سال ۴۵، یعنی به برنامه ای که قبل از انقلاب میخواست با بورزوایی ائتلاف کندولی شکست خورد و جای آن را برنامه ۶۶، یعنی برنامه ائتلاف بار وحشت گرفت. حال که برنامه اخیر نیز با شکست مفتخعه ای رو برو شده است؛ مجددا به برنامه ای برمی گردد که هم راستش شکست خوردوهم چیز! طرح برنامه جدید حزب توده، واجهشی است از روی کلبه تجارت انقلاب؛ برنامه ای است برای افتادن در چاه واحد برای چندین بار، اصرار حزب توده به "ملی" قلمداد کردن انقلابه تلاش آن برای مسکوت گذاشتن بارا جتماعی و خد سرمایه داری این انقلاب و پافشاری و پیگیری اش در انکارسلط مناسبات سرمایه داری دو ایران، همه بخاطر آن است که ایران را بائشوری "راه رشد غیر سرمایه داری" منطبق سازد؛ زیرا نمی توان در یک کشور سرمایه داری، از راه رشد غیر سرمایه داری -

داری سخن گفت . اما واقعیات عینی را نمی توان به تبعیت از تئوری‌ها و ادانته تجربه جهانی ، ورشکستگی فاجعه با رترزرویزیونیستی "راه رشدغیر سرمایه‌داری بدون رهبری طبقه کارگر" را در هرکشوری که مورد آزمایش قرار گرفته ، عملابه اثبات رسانده است . آخرین محصول این تئوری رویزیونیستی (آنهم در اینده آلترین شرائط از دیده‌های شوری) در ایران به شورسیدوراه رشد ولایت فقیه از آب در آمد و حزب توده را نیز به بحران کشید . با اینحال حزب توده برآن است که راه رفته را از سر گیرد ! از اینرو طرح برنامه جدید رانی توان چیزی جز سندافلاس کامل سیاستی وايدئولوژیک ، وجواز دفن حیات سیاسی حزب توده نا مید .

www.KetabFarsi.com

نکاتی درباره راه رشد غیر—رمایه داری

ر. فراهانی

در این مقاله سعی مای برآنست که بطور اجمالی به رسوں مسائل مربوطه آنچه تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه داری" شناخته میشود پرداخته و در خاتمه نسبت به رابطه شرایط امروزین جامعه ایران و این تز ، بعنایه یک جمع‌بندی مشخص ، نظر خود را بیان داریم . بدینهی است که در چنین حجمی تنها خطوط کلی حاکم بر این نظریه مورد ملاحظه قرار میگیرند و هریک از نکات مطروحه را میتوان ، در صورت لزوم ، با مراجعه بیشتر به مأخذ و مراجع مربوطه ، در زرفای بیشتری مورد کاوش قرارداد .

۱- آنچه لینین میگفت

پس از پیروزی انقلاب اکتبر و آغاز تهضیت‌های شورائی در اروپا، که در آلمان و مجارستان برای مدتی حاکمیت را نیز در دست گرفتند، عصر جدیدی در تاریخ بشری آغاز شد. اینک پرولتاویا درکشوری بوسیع بکشم کرده ارض قدرت را در دست گرفته بود. این حقیقت به تنهاشی افق نوینی را فراروی حبیت‌های انقلابی میگشود. لینین و بشویکها ضمن تاکید بر این نقطه عطف در مفآرایی طبقات در عرصه جهانی، در رابطه با کشورهای تحت سلطه تراهاشی را مطرح کردند. این تراها در کنگره دوم انترشناسیونال کمونیست (۱۹۲۰) به تصویب کلیه هیئت‌های نمایندگی رسیدند. لینین در سخنرانی خود در این باره، جوهر این پرخورد نوین راجتبین طرح کرد، "آیا باید این فرض را که مرحله سرمایه داری تکامل افتصاصی سرای ملت‌هایی که در راه آزادسازی خودگام بر میدارند و مختصر پیشرفته بسوی ترقی در دوره پس از جنگ در میانشان دیده میشود، اجتنابنا پذیراست، فرضی درست بینداریم؟ پاسخ ما منفی بود. ای سرپرولتاویای انقلابی و پیروزشده، تبلیغات منظمی در میان آنها بکشد و حکومت‌های شورائی با تمام امکاناتی که در اختیار دارند به کمکشان بایند - در این صورت اشتباه خواهد بود اگر گمان کنیم ملت‌های عقب‌مانده باید بطرز اجتنابنا پذیری از مرحله سرمایه‌داری تکامل خوبی‌گذرند. مانند فقط باید روزمندگان و سازمانهای حزبی مستقل در مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده پدید آوریم، نه فقط باید تبلیغ به نفع تشکیل شوراهای دهقانان را آغاز کنیم و بکوشیم آنها را با شرایط پیش از سرمایه‌داری مطابقت دهیم، بلکه انترشناسیونال کمونیستی باید با شالوده شوریک مناسب، این قضیه را مطرح کند که کشورهای عقب‌مانده با کمک پرولتاویای کشورهای پیشرفته میتوانند وارد نظام شورائی شوند و با پشت سرگذاشتن چند مرحله تکاملی بی آنکه نیازی به عبور از مرحله سرمایه‌داری باشد، به کمونیسم برسند" (۱) در همانجا لینین تاکید میکند "سلط روابط پیشا سرمایه‌داری، هنوز هم ویژگی شعبیان کننده این کشورهای است، بطوری که موضوع جنبش صرفا پرولتاویایی در آنها نمیتواند مطرح باشد. با این حال ما حسی در اینجا نقش رهبر را به خود گرفته‌ایم

و باید بگیریم ... بادگی میتوان دریافت دهقانانی که در شرایط واستگی نیمه فئودالی زندگی میکنند به آسانی میتوانند اندیشه‌سازمان شورائی را جذب کرده و به مرحله اجرا درآورند... اندیشه سازمان شورائی، اندیشه ساده‌ای است و نه فقط در روابط برولتاریائی بلکه در روابط دهقانی و نیمه- فئودالی نیز قابل اجراست.^(۲) لینین توضیح میدهد که بطورکلی شوراهای استثمار شوندگان با ضایعه رهبری برولتاریائی در شرایط نیمه فئودالی وضعیتی حتی عدم وجود برولتاریا، شرایط لازم برای این گذار از چند مرحله نکمالی بدون عبور از سرمایه‌داری هستند. اما روابط با طبقات استثمارگر جه میشود؟ لینین میگوید "ما به اتفاق آراء، تصمیم گرفتیم در باره جنپیش ملی - انقلابی صحبت کنیم نه در باره جنپیش بورزوادمکراتیک. تردیدی نیست که هر جنپیش ملی فقط میتواند جنپیش بورزووا - دمکراتیک باشد، زیرا توده عظیم جمعیت در کشورهای عقب مانده از دهقانانی تشکیل میشود که نماینده روابط بورزووا - سرمایه‌داری اند... در این کشورها احزاب برولتاریائی ... نمیتوانند بدون ایجاد روابط مشخص با جنپیش دهقانی و بدون کمک موثر به آن از تاکتیکهای کمونیستی و سیاست کمونیستی بهره‌روی کنند... [اما جون] نوعی روابط حسنے میان سورزاژی کشورهای استثمارگر و بورزاژی مستعمرات پدید آمده است، بطوری که غالباً - و شاید در بیشتر موارد - بورزاژی کشورهای مستمدیده، ضمن اینکه از جنپیش ملی پشتیبانی میکند، با بورزاژی امپریالیستی توافق کامل دارد یعنی برای مبارزه علیه همه جنپیشهای انقلابی و همه طبقات انقلابی، با بورزاژی امپریالیستی متحد میشود... ما پذیرفتیم که برخورد درست اینست که این اختلاف را در نظر بگیریم و تقریباً در همه موارد، اصطلاح "انقلابی - ملی" را بجای اصطلاح "بورزاژ - دمکراتیک" بنشانیم. اهمیت این تغییر در اینست که ما کمونیستها فقط زمامی باید از جنپیشهای بورزاژ - آزادیبخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنپیشهای حقیقتاً انقلابی نباشد و نماینده‌گان آنها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده‌های استثمار شونده نگیرند.^(۳)

آنچه در اینجا مورد تاکید لینین است به روشنی حمایت مشروط از بورزاژی بومی تا آنچه است که مانع سازماندهی توده‌های استثمار شونده از جانب کمونیستها نشود. چه همانگونه که در بالانز نقل شد، سازماندهی انقلابی توده‌های استثمار شونده (اعم از برولتاریایی کم عده، دهقانان و نیمه برولتاریا) در نظام شورائی یک شرط حیاتی در عبور به کمونیسم، از نظر لینین میباشد. اهمیت تغییر نامگذاری بورزاژی مورد محاذ از "بورزاژ - دمکراتیک" به "انقلابی-ملی" نیز در همین رفتار ویژه این طبقه استثمارگر نسبت به توده محروم است. برخلاف آنچه نظره پردازان "راه رشد غیر

سرمایه‌داری "معاصر، نظیراً ولیاً نفسکی می‌گویند (ما بعد ابداً این بازخواهیم گشت) بحث‌لئین در اینجا متوجه اهمیت رهبری این نیروها نبود، بلکه بر عکس متوجه موضع آنها نسبت به پیش‌برد امر سازماندهی توده‌های زحمتکشان از جانب کمونیستهاست. لشین در نقل قول فوق صریح است: هر آینه این نیروها در مقابل سازماندهی زحمتکشان سنگ‌اندازی کنند از پشتیبانی ما محروم خواهند بود. علت این امر نیز روشن است لشین کلید پیشبرد راه رشد غیر سرمایه‌داری را نه در نرم‌ش نسبت به طبقات استثمارگر (ولی مخالف امپریالیسم) بلکه تنها و تنها در پیشبرد سازماندهی شورائی زحمتکشان از جانب پیشاهنگ پرولتاویرای قللیل العده جستجو می‌کند. میباشد با تبلیغ ایده سهل و همه گیر شوراها، سنگ‌بنای نظام شورائی را پی ریخت و توده دهقانان و نیمه پرولتاویرا را به سوی برپائی نظام شورائی پیش‌برد. بدون این سازماندهی شورائی و بدون این رهبری پرولتری در اتحاد با پرولتاویرای پیروزمند، سخنی نیز از راه رشد غیر سرمایه‌داری لشینی نمیتواند در میان باشد. این است آنچه لشین مد نظر داشت. نحوه تکامل جمهوریهای عقب‌ماند آسیائی اتحاد شوروی، تحت هدایت پیشاهنگ پرولتری و زیر نظر مستقیم حزب بلشویک دقیقاً پیاده کردن این نظر کمینtron بود؛ دولت شورائی ابرار تکامل اقتصادی - اجتماعی برای حرکت به سوسالیزم شد.

زمانی که لشین از نظام شورائی سخن می‌گوید بدیهی است که قبل از هر چیز او به مسئله قدرت سیاسی نماینده‌این نظام متوجه دارد، چه پیش‌روی نظام شورائی در خلا، صورت نگرفته و به خلا، نیز نمی‌انجامد. رشد این نظام تنها در شرایط بروز بحران انقلابی در نظام پیشین، در شرایطی کسی روابطی کهنه شکاف بر میدارد و توده‌های مردم دست‌اندرکار ساختن روشنائی نوین می‌گردند، معنا پیدا کرده و میر می‌شود. این نکته‌ایست که لشین و بلشویکها بارها و بارها برآن تاکید کردند. (۴) بنابراین سوالی کسی در اینجا مطرح می‌شود این است: دولت شورائی، دولتی که می‌باشد این انتقال از شرایط عقب‌مانده پیش از سرمایه‌داری به سوسالیسم را رهبری کند، چه مشخصاتی دارد؟